

فلسطینیات در اشعار سُلَافِه حِجَاوِی

* زهرا عباسی سمنانی

** لیلا قاسمی حاجی آبادی

چکیده

یکی از پربارترین شاخه‌های ادبیات سرزمین فلسطین، ادبیات مقاومت و تأثیرگذارترین بخش آن، شعر مقاومت است. شعری که از مهم‌ترین سنگرهای فرهنگی ملت انقلابی و مسلمان فلسطین در مقابل تهاجم نظامی، سیاسی و فرهنگی صهیونیسم محسوب می‌شود. این بخش از ادبیات در هیچ سرزمینی مانند فلسطین به شکوفایی و رشد کمی و کیفی نرسیده است.

سُلَافِه حِجَاوِی از شاعران معاصر مقاومت فلسطین، بخش عمده‌ای از قصاید خود را به قضیه فلسطین اختصاص داده است؛ وی می‌کوشد با به کارگیری برجسته‌ترین عناصر موضوعی موجود در شعر مقاومت، همچون آوارگی، غربت، اشغال، شهدا و... و با استفاده از شیوه‌های فنی نوین موجود در اشعار عربی مانند عنصر تکرار، تصاویر شعری و رموز، به زیباترین شکل، با تأثیر بر خواننده و برانگیختن احساسات او در افشای ماهیت رژیم صهیونیستی و دفاع از سرزمینش نقش بارزی ایفا نماید.

کلید واژه‌ها: سُلَافِه حِجَاوِی، شعر، فلسطین، عناصر موضوعی، عناصر فنی

www.mha.abbasi@yahoo.com

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار

leila03ghasemi@yahoo.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، ایران، سمنان

مقدمه

شعرِ فلسطین، بهترین راه آشنایی با دردها، رنج‌ها و حقوق از دست رفته مردم آن سرزمین است. شعری فراگیر که مخاطبانش محدود به مرزهای جغرافیایی نیست؛ زیرا وقایع این کشور یک "تراژدی" در قرن اخیر است که ذهن هر انسان با فطرت سلیم را به خود مشغول می‌دارد. فلسطین موضوعی است که بسیاری از شاعران درباره آن موضع‌گیری کرده‌اند که یکی از آنها سُلَافَة حَجَاوِی، شاعر زن فلسطینی است.

سُلَافَة حَجَاوِی از جمله شاعرانی است که تاکنون در ایران به بررسی اشعار و شخصیت او پرداخته نشده است. هیچ‌یک از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه ادبیات مقاومت فلسطین، چه در قالب کتاب، چه در قالب پایان‌نامه و چه در قالب مقاله و غیره به بررسی اشعار و شخصیت این شاعر زن فلسطینی نپرداخته است.

او در اشعار خود به موضوعات گوناگونی پرداخته است، اما بیشترین حجم آثار او در خصوص فلسطین و اشغال آن است. شعر او، شعر نو است و اعتقادی به اشعار تقلیدی، با وزن و قافیه خلیلی ندارد. او شعر نو را در این زمینه، تأثیرگذارتر می‌داند. شعر حجاوی دارای بیانی ساده و زودفهم، همراه با بهره‌گیری از تصاویر شعری جذاب است.

از آنجایی که شعر شاعران مقاومت فلسطین نقش تعیین‌کننده و مؤثری در مقاومت ملت فلسطین دارد و کمک بزرگی به شناخت مشکلات این ملت پس از اشغال می‌نماید و سیمای ددمنشانه صهیونیست را به تصویر می‌کشد، یکی از اهداف این پژوهش نیز رسیدن به این امر می‌باشد.

این مقاله به شیوه توصیفی و با رویکرد تحلیلی، بر روی بخشی از مجموعه شعری این شاعر که بیش از چند صفحه نیست، صورت پذیرفته است.

نگاهی گذرا به زندگی نامه سُلَافَة حَجَاوِی

سُلَافَة حَسَن حَجَاوِی یکی از شاعران، مترجمان و پژوهشگران معاصر فلسطین است. او در سال ۱۹۳۴م در شهر نابلس به دنیا آمد (فرانی، ۲۰۱۳، ۲۸۷). بیشتر ایام عمر خود را در کشور عراق سپری کرده است. اغلب فعالیت‌های ادبی و سیاسی او در بغداد صورت گرفته است و شاید

به همین دلیل است که با وجود دستاوردهای ادبی و سیاسی وی درباره کشور فلسطین، در میان شاعران و نویسندگان فلسطینی شهرت چندانی ندارد. راضی صدوق در کتاب "شعراء فلسطین فی القرن العشرين" به این مطلب این گونه اشاره می کند: "در هیچ یک از پژوهش‌ها و تألیفات و دایرة المعارف‌هایی که به نویسندگان و شاعران فلسطینی تعلق دارد، نامی یا اشاره‌ای از او نیافتیم و صاحب کتاب "معجم المؤلفین العراقیین" نام او را در میان شاعران و نویسندگان عراقی ذکر کرده است" (صدوق، ۲۰۰۰، ۲۸۱). از سوی دیگر چون بیشتر فعالیت‌های ادبی وی در دوره‌های خاصی از زندگی او و به شکلی محدود صورت گرفته است، همین امر سبب گردیده تا به سرگذشت و اشعار او در مجامع، کتب ادبی و سرگذشت‌نامه‌ها کمتر توجه شود.

بنابراین امکان دسترسی به شرح حال وی، بسیار محدود است و فقط از طریق چند دائرة المعارف ادبی از جمله کتاب‌های "موسوعة الادب الفسطينی" نوشته سلمی خضراء جیوسی و "أعلام النساء الفلسطينیه" نوشته عونى محمد علوی و "شعراء فلسطین فی القرن العشرين" تألیف راضی صدوق، آن هم به صورت مختصر امکان‌پذیر است و ناگزیر اغلب اطلاعات پیرامون این شاعر زن فلسطینی از طریق منابع اینترنتی و سایت شخصی وی قابل دسترسی است. زمانی که ارتش آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۴۸م، شهر نابلس را ترک می کند و بسیاری از شهرهای فلسطین به تصرف رژیم اشغالگر اسرائیل درمی آید و تعداد زیادی از مردم فلسطین مجبور به مهاجرت از وطن خود می شوند؛ سلافة حجاوی نیز سرانجام پس از سه سال مقاومت در برابر هجرتی اجباری در سال ۱۹۵۱م به همراه خانواده پنج نفری خود به عراق می رود و در بغداد ساکن می شود.

(نـــــــک: کریــــــــــــــــزم، بــــــــــــــــــــی تــــــــــــــــــــا،

[.http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=1737](http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=1737)

وی ۴۰ سال در بغداد زندگی کرد. همان شهری که با ادیب و شاعر عراقی "کاظم جواد" ازدواج کرد و "بدر شاکر سیّاب" شاعر برجسته عراقی به عنوان شاهد عقد آن دو حضور داشت.

او سرانجام در سال ۱۹۹۴م پس از مرگِ همسرش به فلسطین بازگشت و اکنون در غزه زندگی می‌کند.

(نک: حجاوی، بی تا، <http://www.sulafahijjawi.ps/memories.aspx>).

حجاوی در سال ۱۹۵۲م در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد در رشته زبان انگلیسی مشغول به تحصیل شد. این در حالی بود که دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد در آن زمان و تا لحظه‌ای که سُلَافَه حَجَاوی با درجه عالی دانش آموخته گردید و موفق به دریافت جایزه ازسوی رئیس دانشکده گردید، فضای دانشکده مملوء از فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی بود.

در سال ۱۹۵۶م وی موفق به کسب مدرک کارشناسی در رشته زبان انگلیسی شد. در بین سال‌های ۱۹۷۴م تا ۱۹۸۷م توانست به تحصیلاتش ادامه دهد و سرانجام در رشته علوم سیاسی در مقطع کارشناسی ارشد از همان دانشگاه دانش آموخته گردید و برای چندین سال کلاس‌هایی در زمینه علوم سیاسی در دانشگاه بغداد برگزار کرد.

(نک: حجاوی، ۲۰۱۰، <http://www.sulafahijjawi.ps/cv.aspx>).

فعالیت‌های ادبی و فرهنگی سُلَافَه حَجَاوی

وی از دوران نوجوانی نوشتن متن‌های ادبی را آغاز کرد و برخی از اشعار خود را در مجله "الأدب" چاپ بیروت منتشر نمود.

(نک: شوریجی، ۲۰۰۹، <http://www.elshorbagy.com/vb/showthread.php?t=308>).

در دهه ۶۰ قرن گذشته به دایره فعالیت‌های فرهنگی عراق وارد شد و در آن سال‌ها به عنوان سردبیر مجله "مرکز پژوهش‌های فلسطینی" که در دانشکده حقوق دانشگاه بغداد به چاپ می‌رسید، فعالیت می‌کرد. قصاید او در این دهه در مجلات عراقی و لبنانی مثل: الأديب، الأقلام، الآداب و... به چاپ می‌رسید (صدوق، ۲۰۰۰، ۲۸۱).

در سال ۱۹۶۸م به همراه جبرا ابراهیم جبرا (شاعر فلسطینی) و ناصیف عواد (نویسنده فلسطینی) "اتحادیه نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی" را تأسیس کرد. حجاوی در این اتحادیه شاخه‌ای را با عنوان "اتحادیه زنان نویسنده فلسطینی در بغداد" به وجود آورد.

سُلافة حَجاوی از سوی اتحادیهٔ کل روزنامه‌نگاران عرب برای چند سال متوالی به نمایندگی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران عرب در سازمان جهانی روزنامه‌نگاران فعالیت کرد. او هم‌چنین عضو هیئت امنای "اتحادیه کل نویسندگان و روزنامه‌نگاران فلسطینی" بود. در سال ۱۹۹۴م به عنوان مدیر مرکز برنامه‌ریزی فلسطین در غزه منصوب شد و تا سال ۲۰۰۵م در این مرکز فعالیت کرد. این مرکز در سال ۱۹۶۷م توسط شورای ملی فلسطین تأسیس شد و وابسته به کمیتهٔ اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین بود. هدف از ایجاد آن، کمک به رئیس و اعضای کمیتهٔ مذکور و نیز دیگر رهبران فلسطینی در عرصه سیاستگذاری و فرایند تصمیم‌گیری بود (نک: شوریجی، ۲۰۰۹، <http://www.elshorbagy.com/vb/showthread.php?t=308>).

حجاوی طی سال‌های ۱۹۶۸م - ۱۹۷۳م قصیده‌های بسیاری سرود، برخی از آنها را در نهمین جشنوارهٔ شعر که در کنفرانس ششم ادیبان عرب به سال ۱۹۶۹م در بغداد برگزار شده بود، خواند.

آن قصیده‌ها بسیار مورد توجه شرکت‌کنندگان در جشنواره قرار گرفت. اشخاص بسیاری دربارهٔ آن اشعار اظهار نظر کردند و بر صفحات روزنامه‌ها این چنین نقش بست: ظهورِ شاعر زنی که پیش‌بینی می‌شود بزرگ‌ترین شاعر زن جهان عرب شود.

اما به زودی این امیدواری به نامیدی بدل شد؛ زیرا آنچه جنگ تشرین ۱۹۶۷م^۱ از آن چهره برداشت، پایانی بر همهٔ فوران‌های عاطفی او شد.

در این زمان بود که شاعر، شعر گفتن را کنار گذاشت و تنها به تدریس و پژوهش در زمینهٔ علوم سیاسی پرداخت و تا زمان فوت همسرش از شعر گفتن اجتناب کرد. با مرگ همسرش

۱ در تاریخ ۱۹۶۷/۶/۵ میان اعراب (مصر، سوریه و اردن) و رژیم اشغالگر قدس جنگی برای آزادسازی فلسطین در گرفت. این جنگ شش روز به طول انجامید و به همین دلیل به جنگ شش روزه معروف است. هرچند که در ابتدا، پیروزی با کشورهای عرب بود اما در نهایت صهیونیست‌ها توانستند با بمباران ناوگان هوایی اعراب، جنگ را به نفع خود خاتمه دهند و اراضی بیشتری از فلسطین شامل ۵۸۷ کیلومتر مربع از کرانه باختری و ۳۶۲ کیلومتر مربع از نوار غزه را اشغال نمایند. آنان همچنین قسمتی از صحرای سینا در مصر و بلندی‌های جولان در سوریه را به تصرف خود درآوردند (محمد صالح: ۲۰۱۲، ۸۱).

کاظم جواد در رثای او، مجموعه "سُفْن الرحیل" را سرود و از آن هنگام، گاه در عرصه ادبیات و گاه در زمینه علوم سیاسی به فعالیت‌هایش ادامه داد.

با این حال، وی مدعی است که هیچ‌گاه از عرصه ادبیات دور نبوده است؛ زیرا در کار ترجمه به آن نیازمند است. نتیجه فعالیت‌های او در زمینه ترجمه، تعداد بسیاری مقاله و پژوهش است که در مجلات عربی چاپ شده‌اند.

(ن. _____ ک: احمد _____، د، ۲۰۰۷،

<http://www.alsdaq.com/vb/showthread.php%3ft%3d>.

از مهم‌ترین آثار ادبی و فرهنگی او می‌توان به عناوین زیر اشاره کرد:

کتاب:

- فدريكو گارسيا لورکا، گردآوری و ترجمه با همکاری کاظم جواد، ۱۹۵۷م. وزارت فرهنگ فلسطین در سال ۱۹۹۸م این اثر را تجدید چاپ نمود.

- شعر المقاومة في فلسطين المحتلة، گزیده اشعار مقاومت، ترجمه از عربی به انگلیسی، ۱۹۶۹م. - أغنیات فلسطینیة، مجموعه اشعار، بغداد ۱۹۷۷م.

- ترجمه کتاب ادگار آلن پو (تألیف دیوید سنکلیر)، بغداد ۱۹۸۲م.

- ترجمه التجربة الخلاقة (تألیف پل هیرنادی)، بغداد، ۱۹۸۹م. (این کتاب پژوهشی در خصوص ۷ شاعر جهان است که راه را برای جنبش شعر نو در اروپا گشودند و آن را بنیان نهادند و در حال حاضر این کتاب در رشته ادبیات در دانشگاه‌های عراق تدریس می‌شود).

- ترجمه کتاب "ما هو النقد؟"، تألیف پل هیرنادی، ۱۹۸۹م.

- سُفْن الرحیل، مجموعه اشعار، وزارت فرهنگ غزه، ۱۹۹۹م.

- حُلْم شعر للأطفال، مجموعه اشعار، ۲۰۰۹م، (این مجموعه شامل شش قصیده برای کودکان است).

برخی از مقالات چاپ شده او عبارت‌اند از:

- في ثقافة الفلسطينيين، مجلة "روية"، فلسطین، اکتوبر، ۲۰۰۳م.

- ما اسم فلسطين؟، مجلة "الطريق"، رام الله، مارس ۲۰۰۸م.

- في الاغتراب وتجلياته الفلسطينية، مجله "الطريق"، رام الله، دسامبر ۲۰۰۸ م.
(نک: حجاوی، ۲۰۱۰، <http://www.sulafahijawi.ps/cv.aspx>)

مضامین و عناصر موضوعی در شعر سُلَافَه حجاوی

با بررسی مضامین شعری سُلَافَه حجاوی، روحیات و موضوع گیری‌های این شاعر فلسطینی علیه صهیونیسم آشکار می‌شود. او تلاش می‌کند با سلاح قلم در شناساندن ماهیت رژیم صهیونیستی و دفاع از میهنش سهمی داشته باشد. دعوت به مبارزه، تمجید از آزادی، امید به پیروزی، به تصویر کشیدن مظلومیت فلسطینیان و مبارزاتشان، از جان گذشتگی‌های آنان و تکریم شهدا از اصلی‌ترین دغدغه‌های اوست.

بارزترین مضامین و درونمایه‌های شعری او در خصوص فلسطین را می‌توان در موارد ذیل جستجو کرد:

آوارگی و غربت

آوارگی و تبعید، خاص فلسطینیان نیست، مردم زیادی در گیرودار جنگ‌ها آواره و بی پناه شده‌اند؛ اما این کلمه تقریباً همه را به یاد فلسطین و فجایع اتفاق افتاده در آن می‌اندازد، گویی این واژه خاص فلسطین است. (فرزاد، ۱۳۸۰، ۴۷)

سُلَافَه حجاوی با احساس دردها و رنج‌های پناهندگان، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و این دردها را در قصیده‌ای با عنوان "پنجم ژوئن" بیان می‌کند. او از قافله آوارگانی سخن می‌گوید که از سرزمین خویش رانده شده‌اند و آتش اشغالگران، آنان را در خود گرفته است. از روزهای سخت سرگردانی که گویی هیچ اتفاقی برای رهایی از آن روزها نخواهد افتاد:

"وَأَتَتْ أَيَّامٌ / كَانَتْ هَامِدَةً يَا وَكْدِي تِلْكَ الْأَيَّامُ / لَمْ نَلْمَسْ فِيهَا غَيْرَ الطَّيْفِ / طَيْفُ الْأَغْصَانِ وَ
كَيْفَ هَوَتْ فِي وَهَجِ الصَّيْفِ / طَيْفُ الْأَغْصَانِ... وَ كَيْفَ... وَ كَيْفَ"^۱
(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijawi.ps/Palsongs.aspx?ID=15>).

۱- روزهایی آمد / که روزهایی بی روح بودم / در آن روزها چیزی جز خیال و رؤیا لمس نمی‌کردیم / رؤیای شاخه‌ها و این که چگونه در گرمای تابستان بر زمین می‌افتادند / رؤیای شاخه‌ها و چگونه و چگونه.

وی از کودکان آوارهای سخن می گوید که در دشت‌ها و تپه‌ها پراکنده‌اند و تعدادی از آنان نیز کشته شده‌اند. در شرایط سخت آوارگی پس از فاجعه، کودکان با زندگی دشواری روبرو می‌شوند. سختی، گرسنگی، فقر و یتیمی دردهای هر کودک آواره فلسطینی است:

"هَذَا زَيْدٌ عِنْدَ الْهَضْبَةِ / وَ هُنَا عَمَلَاوُ فِي الصَّحْرَاءِ / وَ بَقَايَا قَيْسٍ فِي تَرْبِهِ / وَ زَيْادٌ فِي أَرْجُوحةِ مَاءٍ / وَ بَكِينًا حَتَّى لَمْ نَعْرِفْ / هَلْ أَعَيْنُنَا بِحَرٍّ وَ سَمَاءٍ"^۱ (أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=15>).

شیون و زاری مادران سرگردان را در فراغ فرزندانشان به تصویر می‌کشد، پیرانی را که از شدت خستگی و ناامیدی، گویی روی زمین می‌خزند و کودکانی که از تشنگی بی تابند و یتیمانی که از شدت فقر به دنبال خرده نان‌اند و خیمه‌هایی که نماد و نشانه آوارگی‌اند، همچنان برپا می‌شوند. شاعر به خوبی آوارگی آمیخته با فقر و یأس را در غالب شعر بیان می‌کند:

"فَهَنَّا أُمَّ تَبْكِي الْأَبْنَاءَ / يَا مَنْ رَحَلُوا فِي الصَّحْرَاءِ / فِي الصَّحْرَاءِ بَدُونَ رِثَاءٍ / وَ شَيْوُخٌ تَرْحَفُ الْأَحْزَانَ / وَ صَغَارٌ تَشْرِبُهَا الشَّطَّانَ / وَ خِيَامٌ تُنْصَبُ بَعْدَ خِيَامٍ / وَ فَتَاتٌ تُجْمَعُ لِلْأَيْتَامِ / وَ دَمُ الشَّهَدَاءِ يَفُورُ بِكُلِّ بَقِيَّةِ مَاءٍ"^۲

(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=15>).

سُلافه حجاوی که خود نیز با تمام وجودش طعم آوارگی و خانه به‌دوشی را، از نزدیک چشیده و در آن هنگامه آوارگی، مهاجرت اجباری کرده و با خانواده اش مجبور به ترک نابلس به سوی عراق شده است در قصیده "الطريقُ إلى بغداد" به شرح این مهاجرت اجباری و آوارگی می‌پردازد و پیامدهای آوارگی را که ترس، وحشت و اشک است، توصیف می‌کند، هنگامی

۱- این زید است در کنار تپه / و این‌جا عملاو در دشت / و بقایای قیس در خاک است / و زیاد بر روی تابی از آب بالا و پایین می‌رود / آن قدر گریستیم که دیگر تشخیص ندادیم / آیا چشم‌هایمان دریایی پر آب است و یا آسمانی بارانی؟

۲- این‌جا مادری است که برای فرزندان می‌گرید / ای کسانی که به صحرا کوچ کردید / در صحرا بدون مرثیه ای که همراهیتان کند / سالخوردگانی که اندوه را به همراه می‌کشند / و کودکانی که ساحل آن‌ها را می‌نوشد / و خیمه‌هایی که یکی پس از دیگری نصب می‌شوند / و خرده نان‌هایی که برای یتیمان جمع می‌شوند / و خون شهیدان که در هر ته مانده آبی می‌جوشد .

که وقت برای انسان آواره و بی‌سرنیاه مفهومی ندارد و گویا خورشید و ماه هر دو غروب کرده اند و هیچ موجودی برای هدایت وجود ندارد و بهره او تنها سرگردانی و تاریکی است:

"كانت السيارة تخبُّ بنا / بخوفنا و رُعبنا و بُكائنا / نحوَ مجهول / نحنُ الأطفالُ الأربعةُ و أمُّنا / وَ كانت الصَّحراءُ حمراءُ / ليس فيها إنسٌ و لا جانٌ / و لم يكنْ للوقتِ فيها حسابٌ / و لم يكنْ هناك صوتٌ غير صوتِ هديرِ العَجَلاتِ / في ذلك العَصْفِ الهائلِ مِنَ الرِّمالِ / في ذلك الحينِ / كانت نابلسُ بعيدةً عَنَّا / بعدَ قمرِ آفلٍ / أو شمسٍ غاربةٍ / و لم يكنْ هناك غير حنينٍ / ينغرسُ كَسَكِينٍ / على بعدِ شعرةٍ واحدةٍ من قلوبنا"¹

(نصوص نابلسیه، <http://www.sulafahijjawi.ps/NablusProse.aspx? ID=21>).

اشغال و ویرانی

اشغال و ویرانی مصادف با روزهای کودکی و نوجوانی سلافه حجاوی است. بنابراین بخشی از اشعار او چه مستقیم و چه رمزآلود به آن روزها اختصاص دارد:

"و كانت الحياة يومها بستان، / ضمة ورد من نيسان، / نقطة حبر، / صدرية، / ضفرة شعر عربية، / غرفة درس ... أغنية / لكن ذلك الدخيل جاء / فأفقرت مدارج المدارس الحزينة / في غزة الحمراء / وماجت الساحات في المدينة / بالكتب، / بالدفاتر الملقاة، / بالفراشات، / وفي الشارع حيث القدم الصغيرة / تراحم الهواء / والصفيرة / تنثال مثل موجة صغيرة / إنهمر الحزن على غزة / واندفق الدم بلا حمرة / الأرض في عيونهن أشرفت ميدان / الأرض في عيونهن غايه الإنسان / تخفق حمراء فداية / في قلب غزة !!!"²

۱- ماشین آهسته ما را می برد / با ترس و وحشت و اشکهایمان / بسوی مکانی نامعلوم / ما چهار کودک با مادرمان / و صحرا سرخ بود / در آن انس و جنی نبود / و زمان در آن حساب و کتاب نداشت / و صدایی جز غرش چرخها به گوش نمی رسید / در آن طوفان شن و وحشتناک / در آن هنگام / نابلس از ما دور بود / بعد از افول ماه / یا غروب خورشید / و آنجا جز آه و ناله نبود / آهی که مانند کاردی با فاصله یک تار مو در قلبهایمان فرو می رفت.

۲- و زندگی در آن روزها همچون باغی بود / دسته گلی در آوریل / نقطه جوهر / جلیقه ای / گیسوی بافته عربی / اتاق درس ... ترانه ای / اما آن بیگانه آمد / و جاده های اندوه زده مدرسه ها، خالی شدند / در غزه خونین / و میدان های شهر، لبریز شدند / از کتابها، / از دفترهای بر زمین افکنده شده / از پروانه ها / و در خیابان / جایی که گام کوچک / با باد مسابقه می گذاشت / و گیسوی بافته شده / به موجی کوچک می مانست / اندوه، یک باره بر غزه فرو ریخت / و خونی که سرخ نبود، جوشید / زمین در نگاهشان فضا را روشن کرد / زمین در نگاهشان غایت انسان است / که خون سرخ چریک را / در قلب غزه به جریان درمی آورد.

(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijawi.ps/Palsongs.aspx?ID=18>).

او در این ابیات، هدف دشمن را ریشه کن کردن همه آثار، فرهنگ، اندیشه و هویت عربی ملت و وطن خود می داند، وطنی که روزگاری در شکوفایی و آرامش بود و بدان مهر می ورزید، اما اکنون با ورود بیگانگان یکباره درهم کوبیده شده است.

وی ورود اشغالگران را همچون زمستانی سخت می داند که با همه گزندگی هایش، زیبایی فصول دیگر را محو می سازد. زمستانی که توان مقاومت در برابر آن نیست. زمستان، تاریکی و سرما، نمادها و رمزهای سکون و سکوت، افسردگی و جموداند و اینها از صفات جامعه‌ای است که استبداد، ظلم و تباهی و اختناق بر فضای آن حاکم است و در هجوم زمستان، بادها که نشانی از رنج و مرگ می باشند، ناله سر می دهند:

" في ذات يومٍ عندما / جاء الشتاء / مخلفاً وراءه سحر الفصول الماضية / أعولت الرياح / وأرخت النجوم / فوق وجوهها / أعطية / وأطلقت كل الغيوم / دموعها الحري / ولم يعد في وسع أشجار الحقول / صبراً أمام الفاجعة / فمزقت ثيابها واندفعت / إلى الطريق عارية / كأنها في حزنها / امرأة تكلي!!" (سفن الرحيل: <http://www.sulafahijawi.ps/leaveships.aspx?ID=9>).

او با بیانی ساده و روان و با به کارگیری واژگانی ملموس، اوضاع نابلس را - که نمادی از وطن اوست - پیش از اشغال برای خواننده ترسیم می کند و سپس ویرانی آن را برایش یادآور می شود، هویت اشغالگران را در چند کلمه گوشزد می کند و سرانجام شهر را به پایداری و مقاومت دعوت می کند:

" في نابلس / كان الصبايون يغنون القدور / لكي ينظفوا الناس / و كانت النساجات يغزلن الصوف و الكتان / لكي يدفنن الناس / ما الذي جعلك الآن متسخة يا مدنتي / و مقرورة هكذا؟ / النار في كواينك انطفأت / و القدور بردت / و مغازل الصوف و الكتان تكسرت / أهكذا يدو و خك

۱- در آن روز / هنگامی که زمستان آمد / درحالی که جادوی فصل‌های گذشته را پشت سرش گذاشت / بادها ناله سردادند / ستاره ها کشیدند / پوشش‌هایی را بر روی صورت‌هایشان / و همه ابرها / اشک‌هایشان را رها کردند / و درخت‌های بیشه زار دیگر نمی توانستند / در برابر مصیبت مقاومت کنند / پس پیراهن‌هایشان را پاره کردند / و برهنه در جاده به راه افتادند / چونان زنی داغ دیده / به هنگام سوگ.

السَّماسِرَةُ / وَيُبْعِكُ النَّحَّاسُونَ !! / قُومِي / قُومِي يَا حَبِيبَتِي / أَوْقِدِي النَّارَ تَحْتَ قُدُورِكَ / وَ
أَغْتَسِلِي!

(نصوص نابلسية : <http://www.sulafahijjawi.ps/NablusProse.aspx?ID=1>).

امید به آینده و آرزوی بازگشت به وطن

امید به بازگشت و آینده‌ای روشن ، بخش زیادی از مضامین شعر فلسطینی را به خود اختصاص داده است . پس از مهاجرت اجباری تعداد زیادی از مردم فلسطین از جمله شاعران ، انتظار برای بازگشت به میهن به آرزویی برای آنان بدل گشت .

بی شک بازگشت به وطن تنها هدفی است که همه فلسطینیان بر آن اتفاق نظر دارند و تمام مسائل فلسطین حول محور آن می چرخد و همین امر سبب شده است که با وجود گذشت مدت مدیدی از آوارگی و رانده شدن از سرزمینشان هنوز به آن خو نگرفته‌اند و هر لحظه بیش از پیش به بازگشت و فقط بازگشت می اندیشند و در سخت ترین شرایط هم شعارشان "بازگشت" است.

سلافة حجاوی نیز از جمله همین شاعرانی است که به بازگشت ایمان دارند؛ ایمانی که تردیدی در آن راه نمی‌دهد، هر قصیده و بیتی که با موضوع بازگشت به وطن سروده است ؛ حاوی تأکید بر این امر به اشکال مختلف است. به کارگیری افعال مضارع و یا مستقبل مانند (سَدَّخْلُونَهَا ، سَوَفَ تَدْفَعُونَهَا، سَنَهْرَعُ ، سَيَشْرِقُ ، سَوَفَ نَرْجِعُ و...) نشان دهنده ایمان راسخ و اطمینان او به بازگشت در آینده نزدیک است:

"رَفَقًا سَدَّخْلُونَهَا / وَحِينَ تَدْفَعُونَهَا / تَلْمَسُوا التَّرَابَ / فَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ ثَرَاهَا مَتْرَعُ الدَّمَاءِ / عَشْرُونَ عَامًا
سَوَفَ تَدْفَعُونَهَا / تَحِيَّةَ الْقَلْبِ إِلَى الْوَفَاءِ / إِلَى لِقَاءِ صَاحِبِ يَضْجُ بِالْغِنَاءِ / وَالْمَوْتِ، / وَالْحَيَاةِ، /
وَالسَّرُورِ وَالْبُكَاءِ / الصَّوْتُ فِي الْعُرُوقِ / صَدَاهُ يَنْتَشِرُ / وَالشُّوقُ فِي الشُّرُوقِ / رَوَاهُ تَنْتَشِرُ / النُّورُ يَشْرَبُ

۱- در نابلس / صابون پزها دیگ ها را به جوش می آوردند / تا مردم را تمیز کنند / و زنان ریسنده ، پشم و کتان را می ریسیدند / تا مردم را گرم کنند / ای شهر من ! چه کسی تو را هم اکنون آلوده کرده است؟ / و این چنین سرد؟ / آتش در آتشدان هایت خاموش شده است / و دیگ ها سرد شده اند / و دستگاه‌های ریسیدن پشم و کتان شکسته شده اند / آیا سمسارها تو را این گونه آشفته کرده اند / و خرده فروشان تو را فروخته اند / به پا خیز / به پا خیز عزیزم / آتش زیر دیگ‌هایت را روشن کن / و خود را بشوی .

/ تَرَقُّقُوا / تَرَقُّقُوا يَا أَيُّهَا الْأَحْبَابِ / فالموعدِ اللألاءِ يقترب / وحينَ تدخلونها تلمسوا التراب!!¹
(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=1>).

و در جایی دیگر، دیگران را به بازگشت زودهنگام وعده می دهد، زمانی که صبح فرا می رسد؛ صبحی که نماد آزادی و پیروزی است. او لحظات شاد حضور در وطن را برایشان بیان می کند؛ اما معتقد است این شادی سبب نخواهد شد که عزیزان از دست رفته و هدف آنان که آزادی سرزمین از چنگال اشغال گران است، به فراموشی سپرده شوند، پس باید انتقام شهیدان را از قاتلان نشان گرفت:

"إلى حيفا، إلى يافا، سنهرعُ / يا أحبائي / نغني أرض آبائي / وعند الصبح أحزان الشتاء المر تندثر /
وعند القدس حيث التل والزيتون والقمر / سيشرق وجه أحباب دفناهم / ولكن دون أكفان / لكي
نخطو على أشلائهم نخطو / إلى عكا وبيسان / لنمسح وجه قاتلهم / عن الأرض التي ستمت بثورية /
حذاء الغزو فانتفضت بحرية"²

(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=3>).

و آنقدر به بازگشت امیدوار است که سوگند یاد می کند:

"يميناً صبايا القدس والأغوار والرملة / يميناً سوف نرجعه إلى صحرائنا نخلة / وسوف نمذ أذراعنا
/ له درجاً إلى النجمة / ونمسح في ظلام الليل / ... عن أحداقه الغمة"³

۱- آرام، وارد آن خواهید شد / هنگامی که وارد آن شدید / خاک را لمس کنید / چرا که هر و جب از خاک آن لبریز از اشک است / که به آن به اندازه بیست سال، خواهید داد / سلام دل به وفاداری را / به دیدار پر هیاهوی سرشار از ترانه / و مرگ / و زندگی / و شادی و گریه / پژواک صدا در رگ ها جریان می یابد / و رؤیای شوق در سپیده دم پخش می شود / نور گردن می کشد / آرام باشید / آرام باشید، دوستان که موعد سرخوشی نزدیک است / هنگامی که وارد آنجا شدید، خاک آن را لمس کنید.

۲- عزیزانم، / به حيفا، به يافا / خواهیم شتافت / در سرزمین پدرانمان آواز می خوانیم / و صبح گاه، اندوه تلخ زمستان ناپدید می شود / و در قدس کنار تپه و زيتون و ماه / چهره عزیزانی که به خاک سپردیم، خواهد درخشید / اما بدون کفن / تا روی تکه پاره هایشان گام برداریم / به سوی عكا و بيسان گام برداریم / تا قاتلشان را از زمین پاک کنیم / زمینی که از بی رحمی چکمه های اشغال به تنگ آمده / و برای آزادی به پا خاسته است.

۳- سوگند ای جوانان قدس و اغوار و رمله / سوگند که نخل را به دشتان باز خواهیم گرداند / و دست هایمان را دراز خواهیم کرد / تا به ستاره برسد / و در تاریکی های شب / ابر را از دید گانش کنار خواهیم زد.

(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=3>).

مقاومت و جانفشانی در راه وطن

شعر مقاومت فلسطین، انعکاس مقاومت و ایثار در راه وطن است. فلسطینی در مقابل ظلم و ستم و تجاوز صهیونیسم سکوت نمی کند؛ زیرا به حقانیت خود در مبارزه و پیروزی حقیقت یقین دارد؛ بنابراین در این مسیر از ارزشمندترین دارایی های خود می گذرد و آن را در راه وطن فدا می کند.

سلافه حجاوی نیز پیوسته برای تسریع روند مقاومت، پایداری، حفظ کیان عربی فلسطین و زنده نگاه داشتن سرزمین نیاکان خود نغمه سرایی می کند. قصیده "الشیخ و الأرض" شرح حال پیرمردی روستایی است که ده فرزند خود را نذر سرزمینش می کند. او آنقدر در این تصمیم گیری قاطع است و به آن ایمان دارد که از خاک سرزمینش می خواهد حتی به او دلداری ندهد و به حالش نگرید، شاید زمین را توان تحمل این داغ نیست:

"وَفِي أَعْطَافِ قَرِينَتَا / وَفِي زَيْتُونِهَا الْغُضِّ / يَقُولُ الشَّيْخُ لِلْأَرْضِ / نَذَرْتُ لَكَ الْبَنِينَ الْعَشْرَةَ الْأَحْبَابَ / لَا تَهَيِّئِي وَلَا تَبْكِي / نَذَرْتُهُمْ عَلَى الْوَطَنِ ... / وَيَسِرِّي الْعَشْرَةَ الْأَحْبَابَ فِي الظُّلْمَةِ / يَغْلُفُهُمْ سَرِي غِيْمَةً / تَهْبُ الْأَرْضُ مِنْ شَغْفٍ / لَتَلْتَمَّ وَقِعَ أَرْجُلِهِمْ / وَتُخْفِي الظِّلُّ فِي لَهْفٍ / وَفِي أَعْطَافِ قَرِينَتَا / وَعِنْدَ اللَّدِّ وَالرَّمْلَةِ / هِنَاكَ تَسْعَةُ عَادُوا / وَكَانُوا أَكْمَلُوا الرَّحْلَةَ / " وَأَيْنَ أَخْوَكُمُ الْعَاشِرُ " / يَقُولُ الشَّيْخُ، وَالْقَمْرُ الْحَزِينُ مُحَدِّقٌ سَاهِرٌ / " هِنَاكَ أَبِي زَرْعَنَاهُ " / " هِنَاكَ أَبِي زَرْعَنَاهُ! "

شاعر با تکرار عبارت "هناك أبي زرعناه" در انتهای قصیده، بر جاودانگی شهیدان و ماندگاری آنان به عنوان سمبلی برای ادامه راه مقاومت تأکید می کند.

۱- در دامان روستای ما / و در زیتونزارهای سرزنده اش / پیرمرد به زمین می گوید / ده پسر دل‌بند را نذر تو کردم / تسلیت نگو و گریه نکن / آن‌ها را نذر وطن کردم / ده دل‌بند در تاریکی راه می‌روند / سایه ابر آن‌ها را در برمی‌گیرد / زمین از شوق بوسه زدن بر جای پاهایشان می‌لرزد / و سایه درافسوس و آه پنهان می‌شود / در دامن روستای ما / کنار شهرهای لد و رمله / نه پسر / که سفر را به آخر برده بودند، برگشتند / پیرمرد / - زیر نگاه شب‌بیدار ماه محزون - می‌گوید: / "دهمین برادران کجاست؟" / "آن‌جا کاشتمش پدر" / "آن‌جا کاشتمش پدر".

حجاوی در بسیاری از اشعارش از اشعارش از نمادِ درخت برای نشان دادن پایداری و استقامت ملتش در برابر تجاوز استفاده کرده است. انسان فلسطینی در وطن خود بسان درخت رشد و نمو می‌یابد. اما جلای وطن، آوارگی و تبعید، تیشه‌ای بر ریشه انسان فلسطینی است. درخت مأوای هر فلسطینی است که علی‌رغم تراژدی‌های موجود، باید به وطن خود بازگردد. درخت شکوه مرگ است؛ زیرا ایستاده می‌میرد، در حالی که ریشه‌هایش عمیقاً در خاک رسوخ کرده اند. درخت نماد وطن‌پرستی است؛ زیرا اگر هجرت کند، می‌میرد. درخت رمز مبارزه بی‌امان است. (واثقی، ۱۳۳۶، ۲۸)

او در قصیده‌ای به نام "الشجرة" عشق به بقا در وطن و وطن‌پرستی را یادآور می‌شود. در شعر او درختان مبارزانی هستند که همانند دری به سوی آزادی از زندان اشغالگران می‌باشند:

"و بَابُ السَّجْنِ / كَانِ الْبَابُ فِي أَيَامِهَا شَجْرَةً / وَ رَغْمَ إِرَادَةِ الْقَتْلَةِ / نَمَتْ أَغْصَانُهَا وَ نَمَتْ / ضَفَائِرُ شَعْرِهَا النَّصْرَةَ / سَتَبَقَى هَذِهِ الشَّجْرَةُ / سَتَبَقَى هَذِهِ الشَّجْرَةُ"^۱

(أغنيات فلسطينية: <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=10>).

تکرار در انتهای شعر، بر ماندگاری فدائیان و مبارزه بی‌امانشان تا دست یابی به رهایی تأکید می‌کند.

فدایی

فدایی در نظر شاعر عرب فلسطینی، تظاهر بارز زنده بودن ملت عرب است. تاریخ معاصر فلسطین از صدور اعلامیه بالفور در ۱۹۱۷م تا امروز، از عقب نشینی‌های شرم‌آور و شکست‌های مکرر انباشته است، و در این فضای تأسف بار شخصیتی به نام فدایی ظاهر می‌شود که می‌توان به وجودش بالید (سلیمان، ۱۳۷۶، ۱۶۷).

سُلافه حجاوی نیز قصیده‌ای با عنوان "إلی فدایی" دارد. فدایی در قصیده او انسانی مبارز و جنگجوست که ویژگی‌هایی متفاوت از دیگران دارد. او خود رنج و درد را انتخاب نموده و به

^۱ - و در زندان / در زندان، در آن روزها، همانند درختی بود / که بر خلاف خواسته ی آدم کش ها / شاخه ها و گیسوان شادابش رویندند / این درخت خواهد ماند / این درخت خواهد ماند.

خواسته های دنیویش فکر نمی کند و در پی دستیابی به هدفی والا و سرنوشتی برتر است. فدایی سرشار از عزم و اراده است که از لذت های مادی و غرق شدن در امور سطحی می گذرد تا الگو و اسوه ای برای کودکان امروز که جوانان فردایند، باشد:

"سأجلسُ ليلًا أحوك الجوارب / أدفئُ منك القدم / لأنك يا ذا الجبينَ المحارب / تعيش الألم /
كثيرون غيرك في لهوهم / وباراتهم - حسبهم غربتك - / وأنت تدفئُ رِشاشتك / بيران قلبك /
تغوصُ عميقاً / عليماً بدربك / تخضبُ أرضك / أرضي بحبك / لتجمع ذراتها من جديد / على كف
طفل وليم / فيا صيحةً / يا صدىً / يا شذىً / يا نغم / سأدفئُ منك القدم / سأدفئُ منك القدم!!!"
(أغنيات فلسطينية : <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=8>).

شاعر با تکرار جمله "سأدفئُ منك القدم" بر لزوم حمایت از انسان های فداکار تأکید می کند و حمایت و پشتیبانی از آنها را وظیفه خود و سایرین به شمار می آورد.

وی در قصیده دیگری با عنوان "الفدائي والقرية" فدایی را همچون چراغی در میان تاریکی می داند که پیرامونش را روشنی می بخشد و همچون رگبار آتش سلاح، که نشانه مبارزه و مقاومت است، به شمار می آورد که دشمن را نشانه می رود و با وجود تشنگی و کاستی ها، امیدوارانه و شجاعانه به قلب دشمن می زند و سختی ها را به جان می خرد و رویاروی دشمن قرار می گیرد. هیچ هراسی به دل راه نمی دهد و هیچ چیز اراده او را سست نمی سازد به گونه ای که زمین از هیبتش به لرزه درمی آید:

"الريحُ ترمجرُّ للشيطان / ورفيقي يزحفُ في الوديان / قنديلُ ما بين الأشجار / رشاشٌ عبرَ خطوطِ
النار / يدنو تحتَ النجمِ اللماح / ويجعبته سكينُ رياح / تهترُّ الأرضُ من الرهبة / ويدبُّ الهمسُ على
التربة / قد عاد السروُ من الغربية / من ظمًا الخيمة في الصحراء / يحلمُ بالماءِ وبالأنداء / يحملُ عاصفةً

۱- شبها می نشینم و جوراب می بافم / تا پاهایت را گرم کنم / چون تو، ای صاحب چهره جنگجو / در درد زندگی می کنی / بسیاری دیگر - فارغ از غربت تو - / سرگرم عیش و نوشند / و تو مسلسل را / با آتش قلبت گرم می کنی / در اعماق فرو می روی / در حالی که از مسیرت آگاهی / و زمین خودت و زمین مرا با عشقت رنگ می کنی / تا ذره هایش را از نو / در کف دست کودکی نوزاد / جمع کنی / پس ای فریاد / ای پژواک / ای بوی خوش / ای ترانه ها / پاهایت را گرم می کنم / پاهایت را گرم می کنم.

في قلبه / يزرعُ قُبْلَةً في دربه / وتهبُ الدور إلى لقياه / وتكرّ كَر في البئرِ الأمواه / إذ تلمحُ حطّتهُ
البيضاءُ / في سوقِ القرية ذاتِ مساءٍ / يمشي مألوفاً للطُّرقاتِ رَعْمَ العشرينِ من السنواتِ¹
(أغنيات فلسطينية: 12: <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=12>)

خیمه، در این قصیده نشانه آوارگی و کاستی هاست و رؤیای آب و شبنم نشانی از امیدواری فدایی به پیروزی است.

او در قصیده‌ای با عنوان "محمود و الدبابة" تصاویری از لحظات مبارزه و شهادت یک فدایی را این گونه به تصویر می کشد:

"محاصرة روى قلبي بدبابة / عليها دمٌ طفل ماتَ عندَ الفجرِ في الغابة / أكاد إذا أطلَّ الفجرُ /
وارتعشتُ / على الوديانِ شبابه / أحسُّ صراخَ محمودٍ يُمزقُ هذه الغابةَ / أرى في الدربِ ملقاةً /
دفاتره وأثوابه / أحسُّ صراخه المخنوقَ في عجلاتِ دبابة... / وحين تسيرُ أسرابُ من النجماتِ، /
بين معابر الخيماتِ / ويشرقُ في الدجى ضوءٌ / كأعينِ صبيةٍ وبناتِ / أكاد أصبحُ... يامحمودُ... أينَ
عيونك الخضرَاءُ / وأينَ الضوءُ في جبلٍ من الزيتونِ / أينَ الضوءُ في الصحراءِ؟؟ / فألمحَ في ظلامِ
الليلِ وجنته وأهدأه / بقايا جبهة سمراءٍ عالقَةً بدبابة!!!..."²
(أغنيات فلسطينية: 16: <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=16>).

۱- باد به ساحل می کوبد / و دوستم در دره ها سینه خیز می رود / مانند چلچراغی میان درختان / یا رگباری میان خط آتش / زیر ستاره های درخشان پیش می آید / و خنجری از باد در جعبه دارد / زمین از وحشت می لرزد / بی صدا روی خاک پیش می رود / گویی سرو از غربت بازگشته است / از تشنگی خیمه در صحرا / خواب آب و شبنم می بیند / در قلبش طوفانی را حمل می کند / بمبئی سر راهش می کارد / و خانه ها برای دیدارش به جنبش می آیند / و آب در چاه به صدا می آید / هنگامی که فرود سپیدش آشکار می شود / در آن شب در بازار روستا / با وجود گذشت بیست سال / راه آشنا گام برمی دارد.

۲- محاصره شدن رؤیاهای قلبم به وسیله تانکی است / که روی آن خون کودکی بود که سحرگاه در جنگل مرده بود / آن هنگام که سپیده دم نزدیک می شود / به لرزه افتادم / درحالی که جوانیش بر لبه پرتگاه بود / فریاد محمود را که این جنگل را پاره می کند، حس میکنم / در راه می بینم که بر زمین افتاده است / دفترهایش و لباس هایش / فریادش را می شنوم که زیر زنجیر تانکها خفه شده است / و وقتی دسته های ستارگان / بین خیمه گاه ها حرکت می کنند / و نوری، مثل چشم های دختران، / تاریکی را روشن می کند / نزدیک است که فریاد برآرم / محمود، چشم های سبزه اش کجا هستند؟ / و روشنایی کوه درختان زیتون کجاست؟ / نور در صحرا کجاست؟ / در تاریکی شب، / گونه ها و مژه هایش را می بینم / بقایای چهره ای سبزه که در تانک چسبیده است.

در این ابیات شاعر تصاویری را از لحظات به شهادت رسیدن نوجوان فدایی رسم می کند. گویی در رؤیا با قلب خود ناظر این حوادث است. قلبش که جایگاه احساس اوست، همانند بیننده‌ای این لحظات را نظاره گر است.

فریاد فدایی همانند خنجری، جنگلی را که نشان از انبوه دشمنان دارد، می شکافد و سرانجام فریاد به دست آنان در زیر زنجیرهای تانکشان خفه می شود و فدایی به شهادت می رسد. تصاویر شعری در اشعار سلافه حجاوی بسیار ملموس و قابل درک است، به طوری که مخاطب خود را تماشاگر یا بیننده حس می کند. در اشعار او بسیاری از این تصاویر به چشم می خورد.

تقدیس شهید^۱

سلافه حجاوی نیز بسان سایر شاعران مقاومت، از رزمندگان و شهادت طلبان فلسطینی تمجید می کند. او به توصیف لحظات شهادتشان می پردازد و آنان را همانند شقایق های سرخی می داند که در آن لحظات گویی در میان ابری از نور و بوسه اند و زمین با بارش آن ابر، خود را از زشتی ها و پلیدی ها می شوید. آنان نورهدایتند و باران برکت. او هرچند که در فراغ آنان آه می کشد اما باور دارد که آنان هرگز نخواهند مرد و مرگشان سبب حفظ آتش مقاومت و روشنایی آن است:

"يَغْفُونَ مَثَلَ زَهْرَةٍ بَرِيَّةٍ عَلَى الْجَبَلِ / شَقَائِقُ مِنَ الدَّمَاءِ لَقَّهَا السَّحَرُ / بَغِيْمَةٌ تَوْمَضُ بِالْبَرِيْقِ وَالْقُبَلِ / فَتَسْتَحِمُّ الْأَرْضُ بِالشَّرْوَقِ وَالْمَطَرِ ... / يَا أَلْفَ آهٍ حِينَ يَسْقُطُونَ / وَأَلْفَ مَرَحِي حِينَ يَنْهَضُونَ / رُوحاً فِدَائِيًّا بَلَا جَسَدٍ / فَلَا يَمُوتُ مِنْهُمْ أَحَدٌ / فَهَمَّ إِذَا تَنَاسَرُوا وَتَنَاسَرُوا شَرُّرًا / وَهَمَّ إِذَا تَجَمَّعُوا / تَجَمَّعُوا قَمَرٌ"^۱ (أغنيات فلسطينية: <http://www.sulafahijawi.ps/Palsongs.aspx?ID=6>).

شاعر در قصیده "استراحة الشهيد" هدفی واحد میان خود و شهید را گوشزد می کند:

۱- همچون گل های وحشی روی کوه چشم فرو می بندند / شقایق هایی از خون که سحر / آن ها را در ابری سوسوزنان از درخشش و بوسه پیچیده است / زمین با طلوع و باران، خود را می شوید / هزار آه از آن زمان که فرو می افتند / و هزار شادباش در آن هنگام که بر می خیزند / همچون روحی فداکار و بی بدن / هیچ یک از آن ها نمی میرد / اگر پرپر شوند شراره هایی می پراکنند / و اگر جمع شوند / به شکل ماه در می آیند.

"أذكرُ أُنِّي / في ليلةٍ ليلاً... / أذكرُ أُنِّي / غَفوتُ فوقَ صدرِهِ / حَتَّى ظننتُ أُنِّي أنا شهيدٌ / وَاُنِّي / دماؤهُ التي تسيلُ / من الوريدِ للوريدِ / وَاُنِّي / مشطُ الرصاصِ / ألتف حولَ خصرِهِ النحيلِ ..."^۱
او با تکرار کلمه "أُنِّي" در این ابیات بر وجود این هدف واحد و ادامه راه شهید تأکید می کند. تکرار حرف تأکید "أُنِّي" که خود از حروف تأکید است، تأکید فزونتری را می رساند. شاعر با به کارگیری عنصر توسعه و تکرار کلمه "هنا" در ابیاتی با عنوان "أغنية الي بيسان" نشان می دهد که همه جای وطن آرامگاه شهیدان است و عطر حضور آنان در جای جای میهن استشمام می شود. این تکرار محدوده مکانی شهادت جوانان فلسطینی در راه وطن را گسترش می دهد:

"وَإِنَّ تُرَابَكَ مِثْوَاهُ / هُنَا فِي ظِلِّ زَيْتُونَةٍ / هُنَا فِي نَسْغِ لَيْمُونَةٍ / هُنَا فِي صَخْرَةٍ بَيْضَاءَ / هُنَا فِي مَرْجَةٍ خَضْرَاءَ / أَيَا بَيْسَانَ"^۲

(أغنيات فلسطينية، <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=14>).

بيسان نمادی از سرزمینش فلسطین است.

عشق به وطن

این موضوع از جمله مضامینی است که همه شعرای فلسطینی به آن توجه خاص داشته اند. وطن در شعر اکثر آنان جایگاه مقدسی دارد.

عشق به وطن یکی از ویژگی های بارز اشعار سلافه حجاوی است. او در اشعارش از واژگانی چون ارض، جبل، تراب، شجر و... که همه نشان از وطن او دارند، استفاده می کند، با این حال، وطن در شعر او تنها مشتی خاک نیست، بلکه وطن در نزد او همچون گنجی گرانقدر است که فدائیانش برای به دست آوردن آن، جانشان را قربانی می کنند. شهرهایش همچون جواهراتی رنگین و بسان بهاری پر از گل و ریحانند:

۱- به یاد می آورم / در شبی تاریک... / به یاد می آورم / بر سینه او خوابیدم / به طوری که گمان کردم من شهید هستم / ومن / خون او هستم که از رگ تا رگ جریان دارد / ومن / قطار فشنگی هستم که گرد کمر باریکش پیچیده است.

۲- و خاکت جایگاه اوست / این جا، در سایه درخت زیتون / این جا، در شهد لیمو / این جا، در صخره ای سپید / این جا، در چمن زاری سبز / آرامگاه اوست / ای بيسان.

"حيفا.. لزند طفلتی سوار / یافا.. قلاده من المحار / محار أجمل البحار / عكا.. تویجات من العقیق / لرأس إبتتی الصدیق بیسان.. فستان / طرزہ الریبیع بالنبات / بالورد والریحان / لأجمل البنین والبنات / سأجلب الكثير یا صغیرتی ... الكثير / القدس.. خاتم الهوی للإصبع الصغیر / نابلس.. طرة لخصرك النحیل / غزة.. حجالاً لك من جوهر / للقدم المرمر.."^۱

(أغنیات فلسطینیة، http://www.sulafahijjawi.ps/evening_Story.aspx).

به کارگیری اسامی شهرها در شعر سلافه حجاوی همه نمادی از عشق و علاقه به وطن است. وی از این گونه نمادها در اشعارش بسیار استفاده کرده است.

شاعر با ذکر نام شهرهای فلسطین قصد تحریک عواطف فلسطینیان را دارد که این تکرار بی گمان در تحریک عواطف ملی بی تأثیر نیست. در جایی دیگر او وطن خود را همچون معشوقی می داند که آن را گم کرده است. معشوقی است با همه زیباییها که خاطراتش در آن جای دارد:

"حیبی ضاع / حیبی ضاع، كحل العین فی جفینہ بیسان / وحیفا، فلقة الرمان فی خدیہ شطآن / له شعر كموج البحر عكا فیہ أطیاب / ویافا فوق مبسمه مواویل وأكواب ... / حیبی ضاع، فی جنیہ ذكرانا / مناجلنا / أزهرنا / وزیتونات مرعانا / وکیمونات حاکورة / وأنشودات عصفورة..."^۲

(أغنیات فلسطینیة : <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=5>).

اما او معشوقش را دست نیافتنی نمی داند و رنج دوری را سرنوشت حتمی خود به حساب نمی آورد و امید وصال به معشوق را که همان وطن و شهرش است در سر دارد:

۱- حیفا، النگوی در مع دست دخترم / یافا، گردنبندی از گوش ماهی / گوش ماهی های زیباترین دریاها / عكا، تاج هایی از عقیق / برای سر دختر عزیزم / بیسان، پیراهنی که بهار / با گیاه و گل و ریحان / برای زیباترین دختران و پسران / گلدوزی کرده است / خیلی چیزها می آورم دخترم، چیزهای بسیار / قدس، انگشتری زیبا برای انگشت کوچک / نابلس، کمربندی برای کمر باریکت / غزه، خلخال از جواهر / برای پای مرمرینت .

۲- محبوبم گم شد / محبوبم گم شد / بیسان، همچون سرمه چشمی، روی پلک های اوست / و حیفا به نیمه انار ساحل گونه هایش می ماند / موهایش، همانند موج دریای عكا، خوش بوست / و یافای دهانش پر از ترانه های محلی و پیمانه است / محبوبم گم شد / خاطره هایمان / داس هایمان / گلدان هایمان / زیتون های مزرعه مان / لیموهای باغ / و آوازهای گنجشک درون او بودند.

"أصعدُ إليكِ يا مدينتي / أصعدُ كما تصعدُ من قلب الأرضِ الأشجارُ / أصعدُ كما تصعدُ البراعمُ
على الأغصانِ / أصعدُ كما صعدَ فيكَ جرزيمُ وعبالُ / من قلب الزلزالِ / أصعدُ إليكِ من قلبِ
التاريخِ / على دفترٍ مفتوحٍ / أخطُ فيه إسمي وأمضي...!!"^١
(نصوص نابلسية، <http://www.sulafahijjawi.ps/NablusProse.aspx?ID=2>).

در جایی دیگر به ستایش زیبایی های وطنش می پردازد:

"لأنك أجملُ من نَجْمَةٍ / ... لأنك أجملُ من بُرْعَمٍ / ... لأنك أحلي / من البرِّ والبحرِ والمُنحني / ...
لأنك يا حبة القلبِ / لو لم تكوني / لما كان في هذه الأرضِ ما يُرتَجِي ..."^٢
(سُفن الرّحيل : <http://www.sulafahijjawi.ps/leaveships.aspx?ID=38>).

تکرار کلمه "لأنك" ضمن تأکید بر زیبایی های وطنش، زیبایی های آن را توسعه می دهد و بار
معنایی آن را مضاعف می کند.

قتل و ترور

یکی از غمبارترین مشکلات فلسطین، قتل و ترور است که صهیونیست ها تنها به اشغال فلسطین
و محروم ساختن ملت آن با پیشینه تاریخی و اسلامی درخشان بسنده نکردند، بلکه منکر حق
حیات برای فلسطینیان می باشند. برای آنان در مسیر رسیدن به اهداف غاصبانانه، جان بی گناهان
ارزشی ندارد. اعمال آنان در نیم قرن گذشته نشان می دهد که راه رسیدن به مقاصد خود را در
نابودی و ریشه کنی هرگونه حرکت حق طلبانه با صبغه اسلامی آن می دانند. نداشتن امنیت
جانی، و جنایتهای تجاوزگران در ریختن خون بی گناهان در شکل های گوناگون آن در شعر
مقاومت منعکس شده است.

۱- ای شهر من به سویت اوج می گیرم / اوج می گیرم همان گونه که درختان از قلب زمین بالا می آیند / همان گونه که شکوفه ها
از شاخه ها برمی آیند. همان گونه که دو کوه جرزیم و عبال از قلب زلزله های تاریخ سر بر آورده اند / از قلب تاریخ سر برمی آورم و
بر دفتری گشاده / نامم را می نویسم و می گذرم...

۲- چون تو زیباتری از ستاره / ... چون تو زیباتری از شکوفه / ... چون تو زیباتری / از خشکی و دریا و پیچ و تاب / ... چون جان
دل، / اگر تو نبودی / در این زمین هیچ چیز نبود که آرزو شود.

سُلافة حجاوی در قصیده بلندی با عنوان "الحکم بالاعدام" به شرح مراحل اجرای عملیات قتل و ترور از سوی غاصبان یهودی می پردازد:

"في الليل.. أصدرت الأوامر للجنود،/ بقتل قريتنا الجميلة"^۱
"تقضي الأوامر بالرحيل/ زيتا ستعدم في المساء قبيل مرتحل الأصيل"^۲
"لحظات.. ثم تساقطت جث الرجال/ زيتا عناق مستديم عبر أشرة الليل/ لحظات.. ثم تساقطت
زيتا خضيباً"^۳

(أغنيات فلسطينية <http://www.sulafahijawi.ps/Palsongs.aspx?ID=22>)

کلمه "الليل" به معنای "شب" بر معانی متعددی دلالت می کند. پیچیدگی و اسرار، دسیسه و توطئه، غیاب حقیقت و عدالت، وجود ظلم و ستم و دوری از وضوح و مشروعیت از نشانه‌های شب است. به کارگیری این لفظ در ابتدای قصیده بر کثرت این نشانه‌ها در عملیات شبانه صهیونیست‌ها اشاره می کند. زمانی که تصمیمات با برنامه ریزی و از قبل برای ویرانی روستا گرفته شده است و دستور ویرانی و قتل عام صادر می شود. سربازان از پس بلندگوها فرمان ترک روستا را صادر می کنند.

سلافة حجاوی در قصیده دیگری نیز با نام "بلا عنوان" جنایت اشغالگران را به شکل اعدام به تصویر می کشد. بدن مبارز، غریبانه به دار آویخته شده است اما شهادتش، همانند چشمه‌ای پاک راهی به سوی رستگاری است و یادش هرگز از خاطره‌ها محو نمی شود:

" صورته على الجدار لم تزل معلقة / دافته ومشرقة / جثته في الريح فوق المشنقة / جثته مؤشرات
مشرقة / أيتها الريح / فحين تعبرين، / من ثقوب جسمه / وترحلين للجهات الأربعة / لا توقظي

۱- شب هنگام... فرمان قتل روستای زیبایمان / برای سربازها صادر شد.

۲- دستورها برای رفتن صادر می شود / زيتا شب هنگام، کمی قبل از غروب، ویران خواهد شد.

۳- چند لحظه گذشت... و بعد جسد‌های مردها به زمین افتادند/ زيتا آغوشی همیشگی در پس پرده‌های شب است / چند لحظه گذشت... و بعد زيتا خون‌آلود به زمین افتاد.

الأطفال في هدأتهم / أو فلتقولني لنجمة منتظرة / صورته على الجدار لم تزل / دافئة ومشرقة / وهم
هناك علقوه، / في طريق المجزرة...!!!¹
(أغنيات فلسطينية: <http://www.sulafahijjawi.ps/Palsongs.aspx?ID=23>)

نتایج مقاله

۱- امروزه پس از گذشت بیش از نیم قرن از اشغال فلسطین که هنوز مجامع بین‌المللی نتوانستند راه حل مناسبی برای آن بیابند و حق ملت فلسطین را به آنان بازگردانند، سلافة حجاوی برای دفاع از حقوق سلب شده ملتش، سلاحی جز شعر نمی‌یابد. هرچند که رویارویی با تجهیزات جنگی قرن اخیر کاری دشوار است، اما او به خود تردیدی راه نمی‌دهد و به پیروزی امیدوار است.

۲- سلافة حجاوی شاعری متعهد نسبت به سرزمین آبا و اجدادی خویش است و برای دستیابی به آینده‌ای آرمانی و روشن، از ساختارهای نوین شعرعربی بهره می‌گیرد.

۳- از مضامین اصلی و بنیادی شعر او آرزوی بازگشت به وطن، تقدیس شهدا و فدائیون، شرح آوارگی و محرومیت ملت فلسطین و... است.

۴- اشعار او را می‌توان از نظر فنی به دلیل دارا بودن بیانی ساده و به کارگیری نمادهای مناسب و تصاویر شفاف در ردیف اشعار برجسته ادبیات مقاومت به شمار آورد.

۱- عکسش هنوز روی دیوار آویزان است / گرم و درخشان / بدنش در باد بالای چوبه دار است / بدنش راهنمای چشمه است / ای باد، هنگامی که از سوراخ‌های بدنش می‌گذری / و به چهار سو می‌روی / آرامشِ کودکان را برهم زن / یا به ستاره‌ی منتظر نگو / که تصویرش هنوز روی دیوار / گرم و درخشان است / در حالی که آنان آنجا / در راه جلاخان / به دارش آویخته‌اند.

کتابشناسی

سليمان، خالد. (۱۳۷۶). *فلسطين و شعر معاصر عرب*، مترجم عبدالحسين فرزاد؛ شهره باقری، تهران: نشر چشمه.

صدوق، راضی. (۲۰۰۰). *شعراء الفلستين في القرن العشرين*، چاپ اول، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

فرانی، عبدالحمید جمال، و عونى محمد علوى. (۲۰۱۳). *اعلام النساء الفلستينيات*، چاپ اول، بيروت: دارالعلوم العربية.

فرزاد، عبدالحسين. (۱۳۸۰). *رويا و كابوس*، چاپ اول، تهران: مرواريد.

۵. محمد صالح، محسن، ۲۰۱۲، القضية الفلسطينية خلفياتها التاريخية و تطوراتها المعاصرة، بيروت، مركز الزيتونة للدراسات و الاستشارات.

۶. وائقى، على ۱۳۳۶، مصاحبه با دو شاعر عرب، تهران، انتشارات چاپخش.
منابع اینترنتی:

۱. أحمد، شريف (۲۰۰۷): الشاعرة... سلافة حجاوى

<http://www.alsdaq.com/vb/showthread.php%3ft%3d>، (30/5/2014)

۲. حجاوى، سلافة (۲۰۱۰): سيرتى الذاتية

<http://www.sulafahijjawi.ps/cv.aspx>، (7/6/2014)

۳. _____ (بى تا): من الذاكرة، شىء من الذكريات النابلسية

<http://www.sulafahijjawi.ps/memories.aspx>، (30/5/2014)

۴. شوربجى، فوزى (۲۰۰۹): اصل عائلة الحجاوى

<http://www.elshorbagy.com/vb/showthread.php?t=308>، (20/4/2014)

۵. كرىزم، محمد، الأديبة الشاعرة الفلستينية، سلافة حجاوى: زمن أمراء الشعر إنتهى...

<http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=1737>، (30/5/2014)